

بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین از نظر گاه آیت الله مصباح یزدی¹

جواد گلی¹

چکیده

هدف: هدف نوشتار حاضر، بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض ادعایی علم و دین، ارائه شده توسط مصباح یزدی بوده است. **روش:** پژوهش پیش‌رو در گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای و در مقام داوری ابتدا از روش توصیفی، در ارائه شیوه‌های رفع تعارض علم و دین از دیدگاه اندیشمندان غربی و مصباح یزدی بهره برده و سپس با روش تطبیقی، شیوه‌های اندیشمندان غربی و مصباح یزدی را با یکدیگر مقایسه و با روش تحلیلی، اصالت و کارایی شیوه‌های مصباح یزدی را ارزیابی کرده است. **یافته‌ها:** مصباح یزدی با شیوه‌های مختلفی مانند شیوه‌های ناظر به ماهیت، قلمرو، مبنا، منبع و معیار علم، شیوه ناظر به اعتبار معرفت‌شناختی علم و شیوه تمسک به برخی نظرات علمی به رفع تعارض ادعایی علم و دین پرداخته است. **نتیجه‌گیری:** شیوه‌های مصباح یزدی به طور عمده مبتنی بر فلسفه علم اسلامی است. این شیوه‌ها به مقدار زیادی کارآمد است و تکرار شیوه‌های رفع تعارض متفکران غربی نیست.

واژگان کلیدی: مصباح یزدی، علم، دین، شیوه‌های رفع تعارض.

◇ دریافت مقاله: 96/07/17؛ تصویب نهایی: 97/02/23.

1. دکتری فلسفه دین از مؤسسه امام خمینی، مدرس گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه امام خمینی / نشانی: قم؛ شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، مؤسسه امام خمینی / نمابر: 02532936002 / Email: Rzgoli639@gmail.com

الف) مقدمه

جهان اسلام در دوران معاصر و به ویژه در دو قرن اخیر، شاهد نفوذ اندیشه‌های غربی، از جمله علوم تجربی غربی بوده است. برخی از طرفداران مکاتب مادی‌گرای غربی در کشورهای اسلامی، درصدد برآمده‌اند با استفاده از نظریات علمی جدید و نشان دادن تقابل آنها با متون دینی، دین اسلام را مخالف علم معرفی کنند و از این راه، به مقابله با آن پردازند. برای نمونه، تعارض باور به خدا در اسلام با نظریه تکامل انواع یا تعارض علم با مدعیات قرآن در زمینه خلقت بدون واسطه آدم از خاک، مدّعی قرآن درباره آسمانهای هفت گانه، دیوانه شدن بشر به علت تماس شیطان با او و ... از موضوعاتی‌اند که به‌عنوان شاهد برای تأیید تضاد اسلام با علم ارائه کرده‌اند. (رک: سروش، 1387؛ سها، 1393؛ فصل دوم)

روحانیت شیعه در برابر چنین شبهاتی به پاسخگویی پرداخته‌اند. برخی اندیشمندان مدعی‌اند راهمایی که روحانیت شیعه برای رفع تعارض ارائه کرده‌اند، تکرار همان شیوه‌هایی است که ارباب کلیسا برای رفع تعارض علم و دین ارائه کرده‌اند و اموری بدیع نیستند و برای رفع تعارض کارایی ندارند.

اظهار شگفتی می‌کنم از اینکه روحانیت مسلمان و شیعه، گویی هیچ پندی و درسی از تجربه‌های کلیسا نمی‌خواهد بیاموزد و درست همان سخنها را که کلیسا در مقابل کپرنیک و گالیله گفته بود، تکرار می‌کند و باز هم آنها را بدیع و گره‌گشا می‌داند و دمی نمی‌اندیشد که بنیان نخستین دیری که آن شیوه‌های سترون را ترک گفته‌اند... منصفانه تسلیم مشکل شدند و راهی تازه در پیش گرفتند و در ساختار تئولوژی و دین‌شناسی طرحی نو درافکندند. درک خود از خدا، از وحی، از متن، از علم ... را نو کردند و از آن چالش مهیب، نیرومندتر بیرون جستند. (سروش، 1387)

اگر اشکال مزبور به راههای رفع تعارض علم و دین که توسط روحانیت شیعه مطرح شده، وارد باشد؛ یکی از مهم‌ترین موانع در برابر امواج سهمگین شبهات علم‌مداران ملحد که با تمسک به علم در صدد نابودی دین می‌باشند، در هم شکسته می‌شود. از این رو، لازم است درباره اتقان و اصالت شیوه‌های رفع تعارض روحانیت شیعه تحقیق عمیقی انجام گیرد. با توجه به اینکه مصباح یزدی یکی از برجسته‌ترین متفکران روحانیت شیعه است که روشهایی را برای حل ناسازگاری ظاهری و ادعایی علم و دین مطرح کرده‌اند و روشهای دیگر شخصیت‌های مهم شیعه، از جمله علامه طباطبایی و شاگردان معروف وی نیز اشتراکات بسیاری با روشهای مصباح یزدی برای رفع تعارض علم و دین دارد (جواد گلی، 1395؛ فصل سوم)؛ از این رو، برای راستی‌آزمایی مدعای مزبور، بر شیوه‌هایی که مصباح در زمینه رفع تعارض علم و دین ارائه کرده است، متمرکز می‌شویم و با توجه به گستردگی آنها و محدودیت این مقاله، فقط به بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های ناظر به علم مصباح که به حل ناسازگاری نظرات مطرح در علوم طبیعی تجربی با مفاد متون دینی و باورهای دینی می‌پردازد، اشاره می‌کنیم. مقصود از اصالت شیوه‌های رفع تعارض علم و دین،

بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین ... ♦ 189

این است که این شیوه‌ها مبتنی بر مبانی اسلامی ارائه شده‌اند و مقصود از کارآمدی شیوه‌های رفع تعارض، این است که در این شیوه‌ها با حفظ ماهیت علم و دین و اهداف آن دو می‌توان این دو نوع معرفت را به نحوی سازگار در کنار یکدیگر جمع کرد.

1. چستی علم از دیدگاه مصباح یزدی

به نظر مصباح یزدی، مقصود از «علم» در بحث رایج رابطه علم با دین، مجموعه قضایایی است که از راه تجربه حسی اثبات‌پذیرند و می‌توان آنها را به دیگران ارائه داد. اصطلاح «علم» در جهان غرب بعد از رنسانس پدید آمده است (مصباح یزدی، 1392: 61-62). به باور ایشان، قضایای علوم تجربی به هیچ‌وجه یقین‌آور نیستند؛ به این معنی که با تجربه نمی‌توان تمام شرایط تحقق یک پدیده را کشف کرد؛ اگرچه می‌توان علت ناقصه بودن برخی امور را برای تحقق یک پدیده نشان داد.

ایشان استدلال منطق‌دانان برای اثبات اعتبار یقینی قضایای تجربی را مخدوش می‌داند (مهر، 1383: 51-52). توضیح اینکه، علمای منطق از راه «قاعده اتفاقی» که بر اساس آن «تقارن دائمی یا اکثری دو پدیده محال است»، درصدد برآمده‌اند که تلازم دو پدیده را نشانگر رابطه علی و معلولی میان آن دو بدانند (المظفر، 1400: 284-285). مصباح یزدی این استدلال را نادرست می‌داند؛ زیرا اولاً، این مدعا که «مراتفاقی دائمی یا اکثری نیست»، نیازمند اثبات است و ثانیاً، اثبات تلازم دو پدیده در اکثر موارد - چه رسد به تمام موارد - تقریباً ناممکن است و نمی‌توان پژوهشگری را یافت که مدعی باشد اکثر موارد تحقق دو پدیده را آزمایش کرده و آن دو را متلازم یافته است (مصباح یزدی، 1383: 51). مصباح در این زمینه می‌گوید: «تطبیق کبرای مذکور (اتفاق دائمی و اکثری محال است) بر موارد تجربه، فرع این است که ما اکثر موارد را تجربه کنیم، در حالی که چنین چیزی میسر نیست؛ یعنی ما نمی‌توانیم یقین کنیم که اکثر افراد و موارد یک ماهیت را بررسی کرده‌ایم تا نسبت به موارد اقل دیگر بگوییم اتفاقی و تصادفی نیست» (مهر، 1384: 278).

ضمیمه کردن قاعده «دو چیز مشابه، آثار مشابه دارند» به قاعده اتفاقی نیز مشکل را برطرف نمی‌کند؛ زیرا اگر در شرایطی ویژه تحقق پدیده‌ای را شاهد بودیم، می‌توانیم ادعا کنیم که اگر این شرایط عیناً تکرار شود، آن پدیده باز هم تحقق می‌یابد. اما چگونه می‌توان تشخیص داد که این دو وضعیت عین یکدیگرند؟! از این رو، با توجه به این نکته و نکات ذیل که:

- نمی‌توان دخالت عوامل ناشناخته و مخفی را در تحقق پدیده مزبور منتفی دانست؛

- نمی‌توان اثبات کرد که این عوامل و شرایط، علت انحصاری و جانشین‌ناپذیر پدیده مورد بحث‌اند؛ بلکه احتمال دارد این پدیده توسط عوامل دیگر نیز ایجاد شود؛ (مهر، 1383: 51-52)

- روش تجربی فقط می‌تواند پدیده‌های مادی را بررسی کند و تحقیق دربارهٔ امور غیر محسوس و تأثیرشان بر پدیده‌های محسوس، خارج از قلمرو آن است؛ بنابراین، با این روش نمی‌توان علل غیرمادی و تأثیرشان را نفی کرد؛

در نتیجه باید فرضیه بودن و یقین آور نبودن را به همهٔ نظریات علمی تعمیم داد. (مرو، 1392: 148)

نقد: یقین آور نبودن بسیاری از نظرات علمی مسلم است؛ زیرا این نظرات مبتنی بر فرضیاتی‌اند که دانشمندان آنها را حدس زده و آزمایش کرده‌اند و به دلیل اینکه استقرای دانشمندان تام نیست، نمی‌توان در خصوص این نظرات به یقین رسید. اما برخی نظرات علمی، مانند کروی بودن زمین، حرکت زمین به دور خورشید و ... مبتنی بر مشاهدهٔ مستقیم‌اند و اگر برای یافته‌های حواس ظاهری ارزش معرفتی قائل شویم، باید این دسته از نظرات علمی را یقینی یا حداقل، اطمینان‌آور بدانیم. بنابراین، فرضیه پنداشتن تمام نظرات علمی، اشکال دارد.

2. چستی دین از دیدگاه مصباح یزدی

به نظر مصباح یزدی، دین مجموعه‌ای از باورها، ارزشها و احکام عملی است که هدف آن سعادت ابدی انسان است. (همان: 100)

ب) شیوه‌های رفع تعارض ناظر به علم

برخی از راههایی که مصباح برای حل ناسازگاری علم و دین مطرح کرده، ناظر به علم است؛ به این معنی که ایشان با نظر به ماهیت، قلمرو، مبانی و منابع علم و اعتبار معرفت‌شناختی نظریات علمی یا با استفاده از نظریات علمی سازگار با دین، شیوه‌هایی را برای رد شبههٔ تعارض علم و دین ارائه کرده است که در ادامه به تفصیل آنها را بررسی می‌کنیم.

1. شیوهٔ رفع تعارض ناظر به ماهیت علم

یکی از شیوه‌های مصباح یزدی برای رفع تعارض علم و دین، شیوهٔ انکار علمی بودن برخی از نظرات علمی است که ناظر به ماهیت مورد قبول علم مدرن در جهان غرب مطرح شده است. توضیح اینکه، شیوهٔ علم مدرن برای علمی دانستن یک دیدگاه این است که مفاد آن دیدگاه قابل تجربهٔ حسی باشد (پوپر، 1381: 89). طبق این شیوه، نظریهٔ دین دربارهٔ خلقت جهان هستی از عدم توسط خدا، غیر علمی خوانده می‌شود؛ زیرا قابل تجربهٔ حسی نیست. در مقابل نظریهٔ دین، این دیدگاه علمی شمرده می‌شود و مبنای کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی مدرن قرار می‌گیرد که جهان در اثر انفجار توده‌ای متراکم شکل گرفته و به صورت اتفاقی و تصادفی، سلولی زنده در آن ایجاد شده و در اثر تکامل آن سلول، به تدریج گیاهان و حیوانات و سپس

191 **بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین ...**

انسان به وجود آمده است. به نظر مصباح یزدی، این دسته از نظریات مبنایی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مدرن سست است و طبق شیوه علم مدرن نمی‌توان آنها را علمی دانست؛ زیرا آغاز هستی تکرارپذیر نیست و نمی‌توان آن را با تجربه حسی و مشاهده در آزمایشگاه بررسی کرد. (مصباح یزدی، 1392: 244-246)

بررسی اصالت: «نکار علمی بودن نظریات علمی معارض» توسط برخی اندیشمندان غربی نیز ارائه شده است؛ برای نمونه، کارل پوپر معتقد است که نظریه تکامل، علمی نیست؛ بلکه نظریه‌ای متافیزیکی است؛ زیرا بر خلاف نظریات علمی دیگر تجربه‌پذیر نیست (پوپر، 1369: 211). اما پوپر این نظریه را برای رفع تعارض علم و دین مطرح نکرده است. بر فرض که این شیوه توسط متفکران غربی نیز ارائه شده باشد، اما باز هم نمی‌توان مصباح یزدی را در طرح آن، وامدار غربیان دانست؛ زیرا اگر چه مصباح دیدگاه رایج درباره ماهیت علم را که از دوره رنسانس به بعد در جهان غرب مقبولیت یافت، تلقی به قبول کرده و پذیرفته که مقصود از علم، مجموعه قضایایی است که از راه تجربه حسی اثبات‌پذیر است و می‌توان آنها را به دیگران ارائه داد (مصباح یزدی، 1392: 61-62)؛ اما هدف ایشان از پذیرش این دیدگاه درباره ماهیت علم، این است که در بحث و جدل با علم‌گرایانی که شبهه تعارض علم و دین را مطرح می‌کنند، مبنای مشترکی داشته باشد و با استفاده از مبنای رقیب، در مقام پاسخگویی به شبهات تعارض علم و دین برآید.

بررسی کارایی: شیوه «نکار علمی بودن برخی نظریات علمی معارض» در رفع تعارض علم و دین کارایی دارد؛ زیرا با تلقی به قبول کردن روش علم مدرن، که مبتنی بر تجربه صرف است، می‌توان این شیوه را به عنوان دلیلی نقضی در رد برخی نظریات علمی معارض که تن به تجربه نمی‌دهد، به کار برد. توضیح اینکه، نظراتی مانند خلقت تصادفی جهان، از نظریات علمی شمرده نمی‌شوند که می‌توان آنها را با تجربه حسی، اثبات، ابطال یا تأیید کرد؛ بلکه این نوع نظرات، استنتاج‌های فلسفی‌اند نه نظراتی تجربی و بخشی از فلسفه علمی الحادی‌اند و علم پنداشتن این نظرات، خلط میان علم و فلسفه علمی الحادی است.

2. شیوه رفع تعارض ناظر به قلمرو علم

روش تجربی فقط پدیده‌های مادی محسوس را بررسی می‌کند و تحقیق درباره امور غیر مادی و تأثیرشان بر پدیده‌های مادی، خارج از قلمرو آن است. از این رو، نمی‌توان با روش تجربی تأثیر علل غیر مادی را نفی کرد (همان: 148). با این نگرش، برخی مدعیات دینی مانند معجزات، تعارضی با علم ندارند؛ زیرا معجزه بر اثر فعل و انفعالات مادی محض رخ نمی‌دهد و نمی‌توان آن را با اسباب مادی و طبیعی توجیه کرد (همو، 1380: 133). بر اساس این شیوه رفع تعارض، معجزاتی مانند معراج پیامبر اکرم و معجزه تبدیل شدن عصای حضرت موسی به اژدها، که در متون دینی مطرح شده، در تعارض با قوانین علمی نیست؛ زیرا معجزاتی‌اند که عوامل مافوق طبیعی در تحققشان دخالت دارند و این عوامل تنها در اختیار خداوند متعال و برگزیدگان او قرار دارند و بشر عادی به آنها دسترسی ندارد و نسبت به آنها بی‌اطلاع است. (همو، 1382، ج 2: 238-237)

بررسی اصالت: اگرچه کاربرد این شیوه توسط مصباح و گروهی از اندیشمندان غربی مشترک است و آنان نیز علم را عهده‌دار بررسی علل مادی پدیده‌ها می‌دانند و اظهار نظر درباره علل نخستین پدیده‌ها، به ویژه خدا را در قلمرو علم نمی‌دانند (باربور، 1384: 65)؛ اما با توجه به اینکه این شیوه مصباح، مبتنی بر دیدگاه معرفت‌شناسی وی درباره قلمرو کاربرد روش تجربی و مبتنی بر مبانی فلسفه علم اسلامی است (مصباح یزدی، 1392: 148)، نمی‌توان شیوه وی را تکرار شیوه غربیان دانست که مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسانه و فلسفه علم غربی است.

بررسی کارایی: این شیوه در رفع تعارض علم و دین، در بسیاری از موارد تعارض ادعایی، کارایی دارد. برای نمونه، مادی‌گرایان کوشیده‌اند با توسل به نتایج اکتشافات علم عصب‌شناسی، باور دینی درباره وجود روح را نفی و انسان را صرفاً موجودی مادی معرفی کنند (مورفی، 1391: 103). اما با محدود دانستن قلمرو علم به پدیده‌های مادی و محسوس، این نظریات علمی هیچ‌گاه تعارضی با باور دینی درباره روح مجرد نخواهند داشت؛ زیرا این نظریات ناظر به جنبه مادی و محسوس بشرند و نسبت به بعد مجرد انسان ساکت می‌باشند.

اما این مدعا که معجزات در قلمرو علم نیستند، به طور مطلق نمی‌تواند قابل قبول باشد. توضیح اینکه، در خصوص معجزات مادی مانند تبدیل عصا به اژدها و شکافته شدن دریا برای حضرت موسی باید به نقش دو دسته از علل توجه داشت: علل مباشر این دسته از معجزات که طبق قوانین علیت باید مادی باشند و علل غیر مباشر که اراده نفس پیامبران و اراده الهی است. اگر چه علم تجربی نمی‌تواند به بررسی علل غیر مباشر معجزات - که عللی مجردند - پردازد، اما علل مباشر معجزات مادی که مادی‌اند، می‌توانند در قلمرو علم قرار گیرند و از نظر علمی بررسی شوند.

3. شیوه ناظر به اعتبار معرفت‌شناختی علم (فرضیه انگاشتن نظریات علمی معارض دین)

مصباح یزدی معتقد است بسیاری از نظریات علمی که برای اثبات تعارض علم و دین به آنها استناد می‌شود، یا فرضیاتی اثبات‌نشده‌اند یا نظریاتی‌اند که اثبات قطعی نشده و ظن‌هایی ابطال‌پذیرند و درباره آنها می‌توان گفت که فقط تاکنون شاهدی بر نقض آنها یافت نشده است. بنابر این، نمی‌توان این نظریات ظنی علم را موجب بطلان آن دسته از آموزه‌هایی دینی دانست که به صورت یقینی از متون دینی استنباط شده‌اند. (مصباح یزدی، 1392: 236)

بررسی اصالت: برخی از اندیشمندان غربی نیز برای رفع تعارض علم و دین، نظریات معارض با متون دینی را فرضیاتی اثبات‌نشده و غیر قطعی تلقی کرده‌اند. طبق این دیدگاه، چون فرضیه علم قطعی نیست، نمی‌توان تضاد آن با آموزه‌های دینی را از باب تعارض علم و دین شمرد. پاپ پیوس دوازدهم (پاپ بل دوم، 1385: 228)، برخی نص‌گرایان (باربور، 1362: 121-120) و آلوین پلانتینگا از این شیوه رفع تعارض در مواجهه با نظریه تکامل بهره برده و آن را فرضیه‌ای اثبات‌نشده و غیر قطعی معرفی کرده‌اند. (پلانتینگا، 1380: 163-162)

اگرچه مصباح در مواردی برای تأیید فرضیه بودن برخی نظریات علمی معارض با مدعیات دینی، به نظریات علمی برخی دانشمندان غربی که مخالف آن نظریه بوده‌اند، استناد کرده‌اند (مصباح یزدی، 1382: ج 2).

193 بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین ...

(226)؛ اما اشتراک دیدگاه مصباح با برخی متفکران غربی در ارائه شیوه رفع تعارض مزبور، شاهدی بر تکراری بودن شیوه وی نیست؛ زیرا مصباح بر اساس دیدگاهی که بر مبنای فلسفه علم اسلامی درباره اعتبار علم دارد، معتقد است که نظرات علوم تجربی اعتبار یقینی ندارند. (همو، 1383: 51-52)

بورسی کارایی: کارآمدی شیوه مورد بحث در رفع تعارض علم و دین در گرو این است که نظریات علمی را به طور کلی قابل اثبات یقینی و قطعی ندانیم، همان‌گونه که مصباح یزدی به این دیدگاه باور دارد. در این صورت، طرفداران این شیوه همیشه آسوده‌اند و بیم آن را ندارند که روزی در اثر اکتشافات جدید علمی و یافتن شواهدی دیگر، نظریه علمی معارض از حد فرضیه فراتر رود و به درجه اعتبار یقینی برسد؛ زیرا به نظر آنان به دلیل اشکالاتی که متوجه یکی از مقدمات مجربات؛ یعنی یافته‌های استقرایی است، شواهد و مدارکی که توسط دانشمندان برای تأیید نظریات علمی ارائه می‌شود، هیچ‌گاه توان اثبات یقینی و قطعی آن نظریات را ندارد. اما اگر مانند علامه طباطبایی (1417، ج 17: 373) و جوادی آملی (1389: 26-27) معتقد باشیم که می‌توان با برهان علمی در مجربات به نظریات علمی یقینی دست یافت، در این صورت فرضیه تلقی کردن نظرات علمی معارض، راهکاری موقتی برای رفع تعارض علم و دین خواهد بود و تا زمانی کارایی دارد که شواهد علمی نتوانسته به طور یقینی دیدگاهی علمی را اثبات کند. اما پس از اثبات یقینی نظر علمی معارض، روش تعارض مورد بحث کارآمدی‌اش را از دست می‌دهد.

4. شیوه ناظر به منبع و معیار علم

مصباح یزدی از یک سو بر آن است که اگرچه طرح مسائلی علمی در متون دینی استطرادی است، اما دین به ندرت و عمدتاً برای اهداف هدایتی در اینگونه موارد در قلمرو علم ورود پیدا می‌کند و به توصیف روابط پدیده‌ها و علت پیدایش آنها یا تغییراتشان می‌پردازد. در این موارد باید بیانات دینی را نظریه علمی دانست و با بهره‌گیری از آنها به تصحیح یا تکمیل علم پرداخت (مصباح یزدی، 1392: 279-280). از سوی دیگر، معیار بودن تجربه برای رسیدن به حقیقت را نفی می‌کند؛ زیرا اولاً، بر اساس معرفت‌شناسی و روان‌شناسی احساس و ادراک، تجربه حسی خطاپذیر است (همان: 63) و باطل شدن نظرات متعدد در طول تاریخ علوم تجربی شاهدی قاطع بر خطاپذیری روش تجربی است؛ ثانیاً، هیچ دلیل عقلی، نقلی یا تجربی اثبات نکرده که تجربه، معتبرترین راه رسیدن به معرفت است؛ ثالثاً، به اذعان بسیاری از فیلسوفان علم و بر مبنای مباحث منطقی و معرفت‌شناسی، تجربه گمان‌آور است نه یقین‌آور. (همان: 227-225)

نتیجه اینکه، با انکار معیار بودن تجربه، دیگر نمی‌توان نظرات علمی به دست آمده از راه تجربه را اصل قرار داد و در صورت تعارض آنها با متون دینی، به تقدّم نظرات علمی بر مدعیات دینی حکم کرد؛ بلکه چون برهان بر صدق پیامبران الهی و حقانیت وحی وجود دارد، باید متون دینی قطعی را بر نظرات علمی به دست آمده از راه تجربه ظنی، ترجیح داد. (همان: 227-226)

علاوه بر این، اگر بتوان از منابع دینی یقینی با استفاده از روش یقینی به معرفتی قطعی دست یافت، می‌توان آن را معیاری برای داوری میان نظرات متفاوت علمی قرار داد. بر این اساس، اگر در موردی آیات قرآن یا حدیثی قطعی به صراحت بر نظری دلالت داشت و در آن مورد دو نظریه علمی ظنی وجود داشت، در اینجا باید آن نظریه علمی ظنی را که با قرآن و حدیث سازگاری دارد، تأیید کرد. (همان: 209)

بررسی اصالت: شیوه مورد بحث توسط برخی متفکران مسیحی نیز به کار رفته است. توضیح اینکه، برخی از بنیادگرایان مسیحی کتاب مقدس را مشتمل بر نظریات علمی می‌دانند (باربور، 1362: 35)؛ آنان با معیار قرار دادن معنای تحت‌اللفظی کتاب مقدس، معتقدند که در صورت ناسازگاری نظرات علمی مانند نظریه تکامل با کتاب مقدس، باید آنها را نادرست دانست و مورد تجدید نظر قرار داد (سویت‌من، 1394: 116)؛ زیرا لازمه این نظریه، انکار وجود خدا، هدفدار نبودن جهان و پایین آوردن مقام ویژه بشر است. (پرسون و همکاران، 1376: 364)

برخی دیگر از غربیان نیز بر مبنای شیوه رفع تعارض مورد بحث، نظریه علمی را تا آنجا که با مدعیات دینی تنافی نداشته باشد، می‌پذیرند؛ اما آنچه از مدعیات دینی را که با نظریه علمی ناسازگار است، به عنوان استثنایی بر آن نظریه تلقی می‌کنند. برای مثال، اکثر متکلمان سنت‌گرای مسیحی، نظریه تکامل را پذیرفتند؛ اما خلقت انسان را به عنوان استثنا، از حوزه آن نظریه خارج دانستند. (باربور، 1384: 60)

نتیجه اینکه، اگر چه شیوه «منبع و معیار قرار دادن مدعیات متون دینی برای علم»، هم توسط مصباح و هم توسط برخی اندیشمندان غربی از جمله بنیادگرایان مسیحی استفاده شده است، اما آنان در ارائه این شیوه، مستقل از یکدیگرند؛ زیرا بنیادگرایان مسیحی بر مبنای اعتقاد به اینکه کتاب مقدس کاشف از حقایق علمی درباره جهان مادی است (همو، 1362: 35) این شیوه را مطرح کرده‌اند، ولی مصباح بر اساس مبانی کلام اسلامی در زمینه حقانیت وحی و نبوت پیامبر اسلام و واقع‌نمایی متون دینی یقینی، این شیوه را مطرح کرده است. (مصباح یزدی، 1392: 227-226)

بررسی کارآمدی: کارایی شیوه مورد بحث منوط به سه امر ذیل است:

1. از جهت متون دینی مشروط به این است که اولاً، الهی بودن متون دینی و تحریف‌نشده بودن آنها اثبات شود تا اعتبار معرفتی شان یقینی باشد؛ ثانیاً، اشتغال این متون بر مطالبی درباره علوم طبیعی و تجربی ثابت شود؛ ثالثاً، واقع‌نما بودن این متون معلوم باشد.

بنا بر دلایلی که در کلام اسلامی ارائه شده، این شروط درباره قرآن محقق است؛ زیرا اولاً، از راه اعجاز قرآن می‌توان الهی بودن و تحریف‌نشده‌گی آن را اثبات کرد؛ ثانیاً، با مطالعه اجمالی قرآن، با آیات بسیاری مواجه می‌شویم که درباره آسمانها، ستارگان، گیاهان، حیوانات، انسانها و... مسائلی علمی را مطرح کرده‌اند؛ ثالثاً، دلایل نقلی و عقلی مانند اعجاز قرآن بر واقع‌نمایی قرآن دلالت دارند؛ زیرا دلایل مزبور اثبات می‌کنند که قرآن کلام خداوند دانا و حکیم است. با توجه به اینکه هدف خداوند متعال از نزول

195 بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین ...

قرآن، تفهیم معارف و تعالیم الهی به مردم عاقل است؛ حکمت الهی اقتضا دارد برای تحقق این هدف، کلام او طبق قواعدی باشد که عقلا در کلام خود رعایت می‌کنند. از این رو، باید اذعان کرد که خداوند همانند عقلا از کلمات و جملات قرآن معنای حقیقی را اراده کرده است، مگر در مواردی که قرینه‌ای بر اراده معنای غیر حقیقی در کلام خود آورده باشد. اما اشکال شیوه مورد بحث این است که به نظر مصباح یزدی، چون قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی یا کیهان‌شناسی نیست، بلکه کتابی با هدف انسان‌سازی است، اگر در این متن دینی از مسائل علمی بحثی به میان آمده، جنبه استطرادی داشته و برای یادآوری نعمتهای الهی است تا بشر به عظمت و حکمت خدا پی برده و شکرگذار خدا شود (همو، 1380: 229). بدین دلیل مصباح یزدی معتقد است که آیات قرآن به صورت تفصیلی درباره جهان و انسان به بحث نپرداخته و آیاتی که در این زمینه است بر خلاف اکثر آیات قرآن، دارای ابهام است و کمتر می‌توان نظریه‌ای قطعی را در زمینه این امور به قرآن نسبت داد (همان: 232). بنابراین، کارایی شیوه منبع و معیار قرار دادن متون دینی برای علم فقط منحصر به موارد معدودی است که متون دینی نظری قطعی درباره مسائل علمی مطرح کرده‌اند.

بنا بر نظر محققانی که به نقد تاریخی کتاب مقدس مبادرت ورزیده‌اند، شروط سه‌گانه مزبور برای منبع و معیار قرار دادن متون دینی مسیحیت برای علم محقق نیست؛ زیرا بر اساس تحقیقات آنان، این متون توسط مؤلفان بشری متأثر از باورها و تصورات قدیمی محیط‌شان، شکل گرفته‌اند (باربور، 1362: 131-130). از این رو، الهی بودن این متون، مصونیت آنها از خطا و تحریف و واقع‌نمایی آنها را نمی‌توان اثبات کرد.

2. شرط دیگر کارایی شیوه مزبور این است که از جهت علمی، قرار دادن متون دینی به عنوان منبع علم مجاز باشد. برخی از فیلسوفان علم با چنین امری موافق‌اند. از دیدگاه آنان، دانشمندان علوم تجربی در ابداع نظریه‌هایشان می‌توانند از امور مختلف از جمله دین بهره‌برند. پوپر یکی از اولین فیلسوفان علم بود که تأکید داشت هنگامی که دانشمندان می‌کوشند نظریه‌ای را صورت‌بندی کنند، ممکن است از منابع مختلفی مانند باورهای متافیزیکی، رؤیاهای آموزه‌های مذهبی و مانند آنها الهام بگیرند و معتقد بود که اتکا به هیچ یک از این منابع نامشروع نیست. (بدین، 1390: 102)

3. شرط دیگر کارایی شیوه رفع تعارض مذکور از جهت علمی این است که معیار قرار دادن مدعیات متون دینی برای ارزیابی نظریه‌های علمی صحیح باشد. با توجه به اینکه از یک سو هیچ برهان عقلی دلالت ندارد که تجربه، بهترین معیار کشف حقیقت است و از سوی دیگر، ثابت شده که متون دینی اسلامی حقیقتاً از سوی خدا و از سرچشمه حکمت و علم او نازل شده است، می‌توان اصول یقینی متون دینی در زمینه مباحث علمی را معیاری برای ارزیابی نظریه‌های علمی و کشف واقعیت به شمار آورد.

5. شیوه ناظر به مبنای علم

به باور مصباح یزدی، برای اینکه در علم، شناخت صحیحی از پدیده‌های طبیعی و انسانی داشته باشیم، باید مبانی معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه درستی داشته باشیم که در فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد. اما علوم طبیعی و انسانی رایج در دوره معاصر فاقد چنین مبانی صحیحی است. شاهد این مدعا، این است که در برخی کتابهای دانشگاهی، نظریه دین درباره خلقت جهان از عدم توسط خدا، علمی تلقی نمی‌شود؛ زیرا نمی‌توان آن را با تجربه حسی تحقیق کرد (مصباح یزدی، 1392: 244-243). در مقابل، این مدعا که جهان به طور تصادفی در اثر انفجار توده‌ای متراکم پدید آمده و سپس در اثر پیدایش اتفاقی سلولی، به تدریج گیاهان و جانوران در اثر تکامل ایجاد شده‌اند، دیدگاهی علمی شمرده می‌شود! در حالی که مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه این دیدگاهها نادرست است. برای نمونه، نظریه مزبور مبتنی بر این پیش‌فرض فلسفی است که پیدایش یک پدیده بدون علت ممکن است. اما این پیش‌فرض مردود است و قاعده فلسفی یقینی و استثنانپذیر «تیازمندی معلول به علت» آن را نقض می‌کند. (همان: 244-246)

بررسی اصالت: شیوه «مبنای علم قرار دادن تعالیم فلسفه اسلامی»، شیوه‌ای است که ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی دارد؛ زیرا با پیدایش فلسفه اسلامی و رشد آن در جهان اسلام، علوم طبیعی به عنوان یکی از شاخه‌های «فلسفه به معنای عام» مطالعه و بررسی شد. با توجه به اینکه علوم طبیعی در مجموعه کلی فلسفه اسلامی بود و فیلسوفان، هم در باره مابعدالطبیعه و هم علوم طبیعی صاحب نظر بودند، علوم طبیعی بر مبنای مابعدالطبیعه اسلامی رشد می‌کرد و از این رو، این علوم با دین سازگار بودند. بنابر این، شیوه «مبنای علم قرار دادن تعالیم فلسفه اسلامی»، در حقیقت دعوت به سستی ریشه‌دار در تفکر فلسفه اسلامی است که در دوران معاصر از سوی فیلسوفان برجسته‌ای مانند مصباح یزدی مطرح شده است.

بررسی کارایی: از نظر کارایی، این روش تا حدی کارآمد است؛ زیرا فلسفه اسلامی با ارائه دیدگاه صحیح درباره رابطه خدا و جهان هستی، طرح نگرش درست در زمینه رابطه علیت میان علل و معلولها، طبقه‌بندی موجودات به مجردات و مادیات و بیان چگونگی رابطه میان این دو نوع موجودات می‌تواند تا حدود زیادی از بروز پندارهایی مانند خدای رخنه‌پوش و دخالت علل مجرد در عرض علل مادی در طبیعت و... که موجب ایجاد شبهه تعارض علم و دین می‌شود، جلوگیری کند. برای نمونه، پندار بی‌نیاز شدن بشر از باور به خداوند که در اثر کشف علل طبیعی پدیده‌های مادی توسط علم مدرن رواج یافت، ناشی از نگرشهای مادی‌گرایانه علمی است که علتها را منحصر در ماده معرفی می‌کنند و موجودات مجرد را که از جهت تجربی تحقیق‌پذیر نیستند، نفی می‌کنند. اما معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی دستگاهی متافیزیکی ارائه می‌دهند که می‌تواند از بروز تعارضات بین علم و دین که ناشی از نگرشهای مادی مزبور است، جلوگیری کند.

6. تمسک به نظریات علمی برای رفع تعارض

یکی از شیوه‌های مصباح برای رفع تعارض علم و دین، استفاده از نظریات علمی است. برای نمونه، ایشان در زمینه حوادث خارق‌العاده‌ای نظیر معراج پیامبر اکرم یا طی‌الارض، از نظریات علمی فیزیک انیشتین و فیزیک نسبیت استفاده کرده تا نسبی بودن زمان را اثبات کند و از این راه، از امکان معراج پیامبر اکرم و طی‌الارض اولیای الهی را در زمانی کوتاه رفع استبعاد کند. (همو، 1382، ج 2: 238)

بررسی اصالت: شیوه تمسک به نظریات علمی توسط گروهی از اندیشمندان غربی مانند بنیادگرایان مسیحی نیز به کار رفته است. آنان برای مقابله با نظریه تکامل درصدد برآمدند با استفاده از شواهد و روش علمی، نظریه تکامل را باطل و خلقت‌گرایی را که موافق با تفسیر ظاهری کتاب مقدس است، تأیید کنند (پرسون و همکاران، 1376: 364). بنیادگرایان بر این باورند که دیدگاه کتاب مقدس درباره آفرینش موجودات با شواهد زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و دیرینه‌شناسی سازگاری بیشتری دارد، اما نظریه تکامل داروین تناسب کمتری با شواهد علمی دارد. برای مثال، به نظر آنان با توجه به فسیلها درمی‌یابیم موجودات واسطه میان انواع متنوع، بسیار نادر می‌باشند. این شواهد حاکی از آن است که دیدگاه سفر تکوین درباره خلقت موجودات زنده به همین صورت کنونی‌شان از جهت علمی برتری دارد. (هات، 1382: 96)

اما مصباح در ارائه این شیوه نیز وامدار غربیان نیست؛ زیرا گرچه آن دسته نظریات علمی که ایشان برای رفع تعارض علم و دین از آنها استفاده کرده عمدتاً خاستگاه غربی دارند، اما انتخاب نظریه علمی مناسب برای حل تعارض مدعیات دینی با علم، ابتکار ایشان است.

بررسی کارایی: با توجه به اینکه مدعیان تعارض علم و دین اغلب علم‌مدارند، می‌توان به گونه جدلی برای احتجاج علیه آنان، از نظریات علمی مخالف نظریات علمی معارض با دین، بهره برد و شیوه تعارض علم با دین را رد کرد. اما با توجه به اینکه اغلب نظرات علمی از حد فرضیه فراتر نمی‌رود؛ بنابراین، نمی‌توان آنها را نظراتی جاودان در علم دانست. از این رو، استفاده از این نظرات برای رد نظرات علمی معارض تا زمانی کارایی دارد که اعتبار علمی این نظرات موافق با دین باطل نشده باشد. در نتیجه، کارآمدی این شیوه رفع تعارض، موقتی است و نمی‌تواند به طور قاطع مشکل تعارض علم و دین را حل کند.

ج) بحث و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین شیوه‌های مصباح یزدی برای رفع تعارض ادعایی میان علم و دین، شیوه‌های ناظر به علم است که اغلب آنها با شیوه‌های اندیشمندان غربی مشترک است؛ اما باید به نکات ذیل توجه داشت:

1. تشابه ظاهری شیوه‌های مصباح یزدی و اندیشمندان مسیحی برای حل تعارض علم و دین را می‌توان از باب توارد یک اندیشه به ذهن چند متفکر دانست؛ یعنی ممکن است دو اندیشمند در موضوعی واحد مانند تعارض علم و دین، با مبانی خاصی که هر یک از آنها بدان پایبندند، به نتایجی واحد برسند، بدون آنکه هیچ یک از افکار دیگری آگاهی داشته باشد. در اینجا نمی‌توان صاحبان هر یک از این نظریات را متهم کرد که دیدگاه او تکراری است و بداعت و اصالت ندارد، بلکه هر یک از این نظریات در ظاهر متشابه، مستقل از همدیگر بوده و تکرار یکدیگر نیستند. در این بحث نیز مصباح یزدی که در مواجهه با امواج شبهات مربوط به تعارض قرآن و روایات با علم قرار گرفته است، همانند متفکران غربی که با چالش تعارض تعالیم مسیحیت و کتاب مقدس با علم روبه‌رو شده‌اند، هر یک طبق مبانی خاصشان شیوه‌هایی را برای حل ناسازگاری ادعایی علم و دین ارائه کرده‌اند و شاهدی بر اینکه مصباح یزدی روشهای متفکران غربی را برای رفع تعارض اقتباس کرده باشد، یافت نشد. از این رو، اتهام تکراری بودن شیوه‌های رفع تعارض مصباح یزدی ادعایی بدون دلیل است.

2. برای اثبات اصالت شیوه‌های رفع تعارض مصباح یزدی نیاز است که مبانی و خاستگاه این شیوه‌ها بررسی شود. با چنین رویکردی در تحقیق مشخص می‌شود که مبنای اغلب شیوه‌های ناظر به علم مصباح یزدی، معرفت‌شناسی اسلامی و فلسفه علم اسلامی است.

3. این مدعا نادرست است که چون شیوه‌های ارباب کلیسا برای رفع تعارض ناکارآمد است، در نتیجه شیوه‌های مشابه آنها که توسط روحانیت شیعه و به ویژه مصباح یزدی ارائه شده نیز کارایی ندارند؛ زیرا اولاً، این مدعا که همگی شیوه‌های رفع تعارض ارباب کلیسا کارایی ندارند و استفاده از این شیوه‌ها در جهان غرب منسوخ شده، کلیت ندارد و ادعایی بدون دلیل است و تاریخ تعارض علم و دین در غرب و تلاش متفکران مسیحی برای حل این تعارضها نشان می‌دهد که شیوه‌های رفع تعارض بسیاری از گذشته تاکنون استفاده شده و توانسته‌اند تا حدی ناسازگاری‌های علم و دین را برطرف سازند (باربور، 1392؛ همو، 1362)؛ ثانیاً، با توجه به اینکه برخی متون دینی مسیحیت و تعالیم آنها دچار تحریف و جعل شده، این متون بشری مشتمل بر خطا شده است. از این رو، برخی از شیوه‌های رفع تعارض اندیشمندان مسیحی نمی‌توانند حقیقتاً ناسازگاری این متون با علم را مرتفع سازند. اما چون متون اصیل دین اسلام مانند قرآن و روایات معتبر، بر اساس دلایل قطعی دارای خاستگاهی الهی و مصون از خطا می‌باشند، لذا روشهای مبتنی بر متون دینی و علوم متأثر از آنها، مانند فلسفه علم اسلامی که توسط روحانیت شیعه و به خصوص مصباح یزدی برای رفع

بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین ... **199** ◆

تعارض ظاهری و ادعایی این متون با علم ارائه شده، به مقدار زیادی کارآمد است. این شیوه‌ها با تحلیل دقیق ماهیت، قلمرو، منابع و مبانی علم می‌توانند تا حدی از تعارض نظرات علمی با دین و مدعیات آن جلوگیری کنند و گره ناسازگاری‌های ظاهری علم و دین را بگشایند. البته برخی راهکارهای رفع تعارض، مانند فرضیه تلقی کردن نظرات علمی معارض و تمسک به نظرات علمی موافق با دین، راهکارهایی موقت‌اند؛ زیرا نظرات علمی همواره در حال تحول و تکامل و اصلاح‌اند و نمی‌توان فرضیه بودن یک نظر علمی را همیشگی دانست یا با تکیه دائمی بر نظرات علمی سازگار با دین که همانند نظرات علمی دیگر متحول و متغیرند، ناسازگاری برخی نظرات علمی با آموزه‌ها و مدعیات دینی را حل کرد.



منابع

- المظفر، محمدرضا (1400 ق). المنطق. بیروت: دار التعارف.
- باربور، ایان (1392). دین و علم. ترجمه پیروز فطوریچی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باربور، ایان (1384). «راههای ارتباط علم و الاهیات». ترجمه همایون همتی. فیزیک، فلسفه و الاهیات: 101-49. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باربور، ایان (1362). علم و دین. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پاپ پل دوم، ژان (1385). «تکامل و خدای حی». ترجمه ابوالفضل حقیری. علم و الاهیات: 245-227. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- پترسون، مایکل و همکاران (1376). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو، چ چهارم.
- پلاتینگا، آلون (1380). «علم آگوستینی یا دوئی؟». ترجمه مرتضی فتحی‌زاده. جستارهایی در فلسفه دین: 205-153. قم: اشراق.
- پوپر، کارل ریموند (1369). جستجوی ناتمام. ترجمه ایرج علی‌آبادی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- پوپر، کارل ریموند (1381). منطق اکتشافات علمی. ترجمه سید حسین کمالی. تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (1389). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- سروش، عبدالکریم (1387). «طوطی و زنبور». www.Drsoroush.com.
- سوئیت من، برندن (1394). مقدمه‌ای بر علم و دین. ترجمه اسفندیار زندپور. تهران: امیرکبیر.
- سها (1393). نقد قرآن. www.azadieiran2.wordpress.com
- طباطبایی، محمدحسین (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گلی، جواد (1395). بررسی تطبیقی کارآمدی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین در مکتب فکری علامه طباطبایی و نومعزله و تأثیرپذیری آنها از اندیشمندان غربی. پایان‌نامه دکتری فلسفه دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- لیدین، جیمز (1390). فلسفه علم. ترجمه حسین کرمی. تهران: حکمت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1383). آموزش فلسفه، ج 2. تهران: امیرکبیر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1392). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1384). شرح برهان شفا، ج 1. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1382). کاوشها و چالشها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1380). معارف قرآن، ج 3-1. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مورفی، ننسی (1391). چستی سرشت انسان. ترجمه علی شهبازی و سید محسن اسلامی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

- هات، جان اف. (1382). علم و دین: از تعارض تا گفت‌وگو. ترجمه بتول نجفی. قم: کتاب طه.

- Barbour, Ian (1983). **Science and Religion**. Persian Translation by Bahaodin Khoramshahi. Tehran: Academic Publishing Center.
- Barbour, Ian (2005). “**The Ways of Communication between Science and Theology**”. Persian Translation by Homayoun Hemmati. *Physics, Philosophy and Theology*: 49-101. Qom: Organization of Publications of the Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Barbour, Ian (2013). **Religion and Science**. Persian Translation by: Pirouz Fatoorchi. Organization of Publications of the Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Goli, Javad (2016). **A Comparative Study of the Science-Religion Conflict Resolution Strategies of Allamah Tabataba'i's and Neo-Mu'tazilite's Schools of Thought in Terms of Efficiency and Indebtedness to Western Thinkers**. Ph.D. Thesis. Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Haught, F. John (2004). **Science and Religion From Conflict to Conversation**. Persian Translation by: Batool Najafi. Qom: Ketab Taha Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). **The Dignity of Reason in the Geometry of Religious Knowledge**. Qom: Asra Publications.
- Ladyman, James (2011). **Philosophy of Science**. Persian Translation by Hosein Karami. Tehran: Hekmat Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2001). **Theology of the Qur'an**, Vol. 1-3. Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2003). **Explorations and Challenges**, Vol. 2. Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2004). **Philosophical Instructions**, Vol. 2. Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2005). **Explanation of the Proof of Shafa**, Vol. 1. Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2013). **Relationship of Science and Religion**. Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mozaffar, Muhammad Rida (1980). **Logic**. Beirut: Daro Ta'arof.
- Murphy, Nancey (2012). **Bodies and Souls, or Spirited Bodies**. Persian Translation by: Ali Shahbazi and Seyyed Mohsen Eslami. Qom: University of Religions and Denominations Publications.
- Patterson, Michael & Others (1997). **Reason and Religious Belief**. Persian Translation by Ahmad Naraghi & Ibrahim Soltani. Tehran: Tarhe no Publications, Fourth Edition.
- Plantinga, Alvin (2001). “**Augustine or Dahmine Science**”. Persian Translation by Morteza Fathi Zadeh. *Essays on Philosophy of Religion*. Qom: Eshraq Press, 153-205.

- Pope Paul II, Jean (2006). **“The Origin of Life and Evolution”**. Persian Translation by Abolfazl Haqiri. Science and Theology: 227-245. Tehran: Cultural Institute of Danesh and Contemporary.
- Popper, Carl Raymond (1990). **Untended Quest**. Persian Translation by Iraj Aliabadi. Tehran: Islamic Revolution Teaching Publication.
- Popper, Carl Raymond (2002). **The Logic of Scientific Discoveries**. Persian Translation by Seyed Hosein Kamali. Tehran: Scientific and Cultural Company.
- Soha (2014). **Review of the Qur'an**. In: www.azadieiran2.wordpress.com.
- Soroush, Abdolkarim (2008). **“Parrot and bee”**. In: www.Drsoroush.com.
- Sweetman, Brendan (2015). **An Introduction to Religion and Science**. Persian Translation by Esfandiar Zandpoor. Tehran: Amir Kabir Press.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad-Hosein (1997). **Al-Mizan fi Tafsir al-Quran**. Qom: Islamic Publications.

- ارجاعات

1. «الله الذي انزل الكتاب بالحق و الميزان» (شوری، 17)؛ «لكن الله يشهد بما انزل اليك انزله بعلمه» (نساء، 166)

